

کتیبه‌های شفاهی (۹)

اساطیر یونانی
در سیاه چاله‌ی زبان فکر

ناصر منظوری

www.ketab.ir

سرشناسه: منظوری، ناصر، ۱۳۳۲ -

عنوان و نام پدید آور: اساطیر یونانی در سیاه چاله‌ی زبان-فکر / ناصر منظوری

مشخصات نشر: تهران: ناصر منظوری، ۱۳۹۴

مشخصات ظاهری: - ۲۳۴ ص:، مصور، نمودار

فروست: کتیبه‌های شفاهی؛ ۹

شابک: 978-600-04-2282-0 قیمت: ۱۳۰۰۰۰ ریال

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: زبان ترکی آذربایجانی — اصطلاحات و تعبیرها

موضوع: اساطیر یونانی

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۴ الف۵/م۸۳۱۳/PL

رده‌بندی دیویی: ۴۹۴/۳۶۱۰۳

شماره کتابشناسی ملی: ۳۷۵۸۴۵۸

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۰۴-۲۲۸۲-۰

ISBN: 978-600-04-2282-0

• نام کتاب: اساطیر یونانی در سیاه چاله‌ی زبان-فکر

• مؤلف: ناصر منظوری

• ویراستار: آپیک

• ناشر: مؤلف

• نوبت چاپ: اول (۱۳۹۴)

• طرح جلد: مهیار علی‌زاده (آیخان)

• قیمت: ۱۳۰۰۰۰ ریال

• تیراژ: ۱۰۰۰

n.manzuri@gmail.com

مرکز پخش: اندیشه نو - تهران، خیابان انقلاب، مقابل دانشگاه تهران،

پاساژ فروزنده، زیر همکف واحد ۱۰۱، تلفن: ۶۶۹۵۳۹۵۹ (۰۲۱)

صفحه عنوان

(۵) مقدمه

(۲۳) فصل ۱

فلسفه‌ی مفهومی «دانش» (سنگ) در زبان فکر و

استوره‌ی سیزیف (سیسیفوس)

(۳۹) فصل ۲

بازی‌های ایستمی (ایسمی)

(۴۹) فصل ۳

آپولون (آپولو) (قسمت اول)

(۶۱) فصل ۴

فانتون

(۶۷) فصل ۵

تراژدی و نوستالژی

(۸۱) فصل ۶

یئر-گویی

(۱۲۳) فصل ۷

پرومیتئوس (پرومیته) و آتش

(۱۳۵) فصل ۸

قره و آق (قارا و آغ)

(۱۶۵) فصل ۹

بررسی مفهومی و

بررسی یوزماریشی «قره» و «آق»

(۱۹۳) فصل ۱۰

چگونگی تبدیل «قرا» به «پرو»

(۲۲۹) ضمیمه

توضیح

سلسله کتاب‌های کتبه‌های شفاهی تلاش خواهد داشت تا مکنوناتِ زبان(ها) را، با این دیدگاه بررسی کند که زبان در درونِ خود پر از اسرارِ ساختاری، مفهومی، و معنایی است.

کشف و درک این رمز و راز برای مطالعاتِ «شناختی» اهمیت بالایی دارد. جهان، به صورتی انتزاعی، در وجود زبان تبلور می‌یابد. بنابراین، زبان یک مقوله‌ی بسیار پیچیده و سازگار با ساختارِ عمومی جهان است که فقط در مطالعاتِ چندرشته‌ای می‌توان به ماهیت، ساخت، و مکنوناتِ آن رسید — آن هم به دور از تعصب و پیشداوری‌های کلیشه‌شده.

نگارنده اعتقاد دارد که درکِ ماهیت و واقعیتِ تولیداتِ شفاهی زبان چندان ساده نیست. آن چیزی که در طولِ تاریخ به صورتِ شفاهی به ما رسیده است حاصلِ همیاریِ طبیعی جامعه بوده و سندی مطمئن برای بررسی است. پس، تئوریزه شدنِ آن از منظرِ «شناخت» اهمیتِ بسیار بحرانی دارد.

در اینجا تلاش خواهد شد تا جایی که امکان دارد، مطالبِ علمی به ساده‌ترین و خلاصه‌ترین شکلِ خود مطرح شود.

* * *

خوشحال هستم که هیچ اصرار و تعصبی بر یافته‌های خود ندارم، نیز بر تمامی انسان‌هایی که خارج از امکاناتِ آکادمیسمِ رسمی و صرفاً به‌خاطرِ منزلتِ علم و شکوهِ خلاقیتِ انسان تلاش کرده‌اند، احترام می‌گذارم.

مقدمه

با بیگیری منشأ اساطیر در درون زبان فکر، بسیاری از واقعیت‌های تاریخ حیات اجتماعی و رازهای تکوین تفکر و شعور انسان، آشکار می‌شود. کتیبه‌های شفاهی درون زبان، صادقانه‌تر و صریح‌تر از هرکسی اسرار تاریخ و اسطوره را باز می‌گویند.

* * *

تصور کنید، مورخی نوشته است که پادشاه فلان سرزمین برای جنگ با پادشاه بهمان سرزمین، با صد هزار سرباز سوار بر اسب، [صد البته، با نیت خیر] لشکرکشی می‌کند. اسب‌ها اگر روزانه سی-چهل کیلومتر طی کنند، مثلاً، شاید یک ماه طول بکشد تا قشون آن پادشاه به محل مورد نظر برسد...

داستان‌های تاریخ معمولاً در اینجا به ماجراهای شیرین فتح و فتوح می‌پردازند. خواننده‌ی هیجان‌زده هم دوست ندارد با موشکافی‌های بیشتر، عیش خود را منقص کند.

* * *

اما... اگر هر سرباز روزانه فقط به یک کیلوگرم خوراک و آب، و اسبش فقط به دو کیلو آب و علف (که برای یک اسب بسیار ناچیز است) احتیاج داشته باشد، در یک ماه می‌شود ۹۰ کیلوگرم! که خود این محموله، بار یک اسب یا قاطر است. پس صد هزار نفر دوم با اسب و قاطر نیز لازم است تا آذوقه‌ی آنها را حمل کند. خود آنها نیز به همین میزان خوراک و آب احتیاج دارند. پس صد هزار نفر سوم با اسب و قاطر نیز باید آذوقه‌ی باربرها را حمل کنند. خود این باربران جدید هم به همین مقدار آذوقه نیاز دارند. پس صد هزار نفر چهارم و پنجم و ششم و هفتم... نیاز است. می‌بینید؟ این قشون‌ها را سر باز ایستادن نیست و پایانی بر این تسلسل نمی‌توان تصور کرد!

تازه، اینها نباید از یکدیگر نیز دور بیفتند و حتماً بایستی در دسترس هم باشند و
گرنه خورد و خوراک در کار نخواهد بود.

آیا می‌توانید چنین لشکرکشی‌هایی را تجسم کنید؟



یا، مثلاً، چنین ذهنیتی را ایجاد کرده‌اند:

سربازان مغول هر یک، روزی نیم شقه گوسفند می‌خوردند! حساب کنید ببینید در
یک ماه اصلاً گوسفندی بر روی زمین باقی می‌مانده است یا نه. شما فقط این
گوسفندان را تجسم کنید که با چه وسیله و سرعتی باید پا به پای سوارکاران
تیز تک برده می‌شدند!

اما پذیرفتن این روایات شیرین‌تر از نپذیرفتن آن است، مگر نه؟

برای همین هم هست که این نوع تاریخ‌نگاری‌ها، با ذهنیت اسطوره‌ای نوشته و
خوانده می‌شوند (نه با ذهنیت علمی) و گرنه آن مغولان ریزمیزه کجا و هر روزه
خوردن نیم شقه گوسفند کجا... و یا جالب‌تر این که مغولانی که زبان مغولی خود
را هم به‌زور می‌توانسته‌اند به بیگانگان حالی کنند چگونه توانسته‌اند در عرض چند
سال کل آذربایجان (از جنوب گرجستان تا قشقای‌های نزدیک خلیج فارس) را
ترک زبان کنند که از زبان قبلی نیز اثری برجای نمانده باشد (کاش مؤسسات
آموزش زبان امروزی از روش این مغولان استفاده می‌کردند!) تاریخی که اسامی
خواهرزن‌های خشایارشا را با دقت حیرت‌انگیزی برمی‌شمارد اما فرق بین زبان
ترکی و مغولی را نمی‌داند. در چنین تاریخی است که مغول‌ها از این همه نقاط عالم
فقط و فقط به آذربایجان بند کرده بوده‌اند که زبانش را عوض کنند!

"تاریخ، کابوسی است که تلاش می‌کنم تا ازش بیدار شوم."

جیمز جویس، در کتاب اولیس (یولیسیس)



اینجاست که این قبیل تاریخ‌نگاری‌ها را می‌توان به‌عنوان نوعی رمان «قیرخ قوراق» (چهل‌تکه) مطالعه کرد و لذت برد. «قیرخ قوراق» (چهل‌تکه) از این نظر که یک «قوراق» (تکه‌ی) آن کلاسیک، یک «قوراق» آن رومان‌تیک-حماسی، یک «قوراق» آن رئال-جادویی، یک «قوراق» آن پست‌مدرن ... است.

اصطلاح «قیرخ قوراق» (چهل‌تکه) را از این نظر عمداً به‌کار بردیم تا گفته باشیم که «قیرخ» (چهل) در ترکی عدد اغراق است. حال آن‌که عدد اغراق در فارسی، «هزار» است: "هزار بار به تو گفتم"؛ (یعنی، [بارها گفتم!]) «هزار چم»؛ (یعنی دارای بیچ و خم زیاد) «هزارپا»؛ (یعنی، دارای پاهای زیاد).

در ترکی؛ "قیرخ دفعه دندیم" (چهل بار گفتم [بارها گفتم]) «قیرخ آیاق» (چهل پا [دارای پاهای زیاد]) «قیرخ قوراق» (چهل قوراق [دارای تکه‌ها به‌هم دوخته شده‌ی زیاد]) که فعل آن هم «قوراقلاماق» (تکه‌ها را به‌هم جورکردن و یکی کردن) است. بد نیست در بررسی‌های تاریخی و تحقیقی خود، نقش این عددهای اغراق را نیز فراموش نکنیم!

کافی است تصور کنید که تاریخ‌نویسان، این عددهای اغراق را در تاریخ‌نویسی خود، واقعی تصور و یا قلمداد کرده باشند.

تا اینجا، جنبه‌ی کمیک قضیه بود!

حالا، جنبه‌ی تراژیک قضیه!

می‌دانیم که اساطیر، داستان‌ها و افسانه‌هایی بیش نیستند. اما حقیقت این است که این داستان‌پردازی‌ها ریشه در فکر اسطوره‌ای دارند و می‌توانند ما را به حقایقی در زمینه‌ی تاریخ تکوین شعور بشر رهنمون سازند، با این شرط که، در اینجا نیز، خود را از دخالت‌های به‌اصطلاح باسوادانی رها کنیم که این داستان‌پردازی‌ها از صافی و

فیلتر ذهن آن‌ها گذشته و مکتوب به‌دست ما رسیده است.

صحبت از سه چهار هزار سال پیش است؛ از زمانی که اسطوره‌ها از واقعیت‌های طبیعی حیات به‌صورت اول‌مفهومی نشأت گرفته و در زبان مردم به‌صورت ساختارِ زبان‌فکری جاری و ساری شده است. فاجعه، آنگاه رخ می‌دهد که مردان اهل سواد اقدام به مکتوب کردن آن‌ها به زبانِ دیوانی و کریولی‌شده کرده و ما آن‌ها را همانی بدانیم که آنان به‌نگارش در آورده‌اند.

* * *

واقعیت مرتبط با بحث اینجا

در دو، سه، چهار و پنج ... هزار سال پیش، مفهوم «ملت» به بیان امروزی وجود نداشته است.

مفهوم «سواد» و «نوشتار» به‌دور از معیارهای امروزی، در اختیار محدود نخبگان حاکم بوده است. نوشتار معیار در آن زمان‌ها، صرفاً کاربرد محدودی داشته است که لاجرم جواب‌گوی مخاطبین خاص خود می‌بوده است.

اقوام و مردم موجود در قلمرو آن حاکمیت، اندیشه و اساطیر خود را داشته‌اند اما مکتوب کردن هر موردی به زبان معیار شده‌ی حاکمیت صورت می‌پذیرفته است. از این رو، آن‌چه در یونان باستان، به زبان معیارِ نوشتاری آن زمان مکتوب شده است، لزوماً و منطقاً، نمی‌تواند صرفاً برآمده از قومی به‌نام یونانیان باشد.